

خانواده از منظر فمینیسم و قرآن

خانواده به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی و زندگی جمعی بشری، از دیرباز مورد توجه و اهتمام فرهنگها، اقوام و ادیان بوده است.

این نهاد در طول تاریخ و در میان اقوام و ملل و مناطق جغرافیایی دارای شکلها، قوانین، کارکردهای مختلفی بوده است که بررسی تنوع آنها و نیز دلایل شکل‌گیری قوانین، کارکردها، و انتظارات مربوط به هر جامعه و فرهنگ نیاز به مطالعه‌ای جداگانه دارد.

آنچه در عصر حاضر، مطالعه مباحث مربوط به خانواده و بازنگری آن‌ها را ضرورت بخشیده این است که بر اساس شواهد و گزاره‌های تاریخی و اجتماعی به نظر می‌رسد که کارکرد و جایگاه نهاد خانواده، گرفتار آسیبهای مختلفی شده است که به سستی، ناپایداری و متلاشی شدن آن در بسیاری از جوامع منتهی شده و این روند در جغرافیای فرهنگی جوامع رو به گسترش است و هر زمان چونان بیماری مسری هم ژرفای بیشتر و هم گستره فزونتری را در می‌نوردد.

نهاد خانواده، دیروز و امروز

چنان که گفته آمد، ارائه تحلیلی جامع و فراگیر نسبت به همه جوامع و فرهنگها مجال بسیار وسیع می‌طلبد و این نوشته نمی‌تواند ادعای آن را داشته باشد، اما با نگاهی به جامعه خود و جوامعی که از نظر تاریخی، فرهنگی و دینی قرابت‌های بیشتری با ما داشته و دارند، آشکارا می‌یابیم که نه تنها طی چند قرن که حتی در نیم قرن اخیر، جایگاه نهاد خانواده دستخوش آسیب‌ها و ضعف‌های جدی شده است و چنین می‌نماید که این آسیبها رو به فزونی است. آنچه نگرانی مصلحان و محققان مسایل اجتماعی، تربیتی و فرهنگی و دینی را سبب شده، این است که روند تغییرات منفی جایگاه نهاد خانواده در نیم قرن اخیر - در کشور ما و الگوهای مشابه آن - چنان شتاب یافته است که در گذشته، این مقدار تغییر و دگرگونی را در فاصله پنج قرن می‌شد مطالعه و مشاهده کرد!

نهاد خانواده که دیروز، مهد امنیت، تربیت، انتقال آداب، اخلاق و فرهنگ اجتماعی و دینی بود و اعضای یک خانواده بزرگ در پیوند و همدلی با یکدیگر احساس قدرت و پشتوانه می‌کردند و حضور در جمع خانواده، بهترین منبع تأمین و تلطیف عواطف و نیازهای روحی بود، امروز آن امنیت بخشی و تأثیر تربیتی را تا حد زیادی از دست داده و فاصله ذهنی، سلیقه‌ای، تحلیلی و آرمانی هر نسل با نسل قبل چنان فزونی یافته که نه تنها زبان مشترک میان دو نسل متوالی را مخدوش کرده، که زبان تفاهم و همدلی میان همسران را به ادبیاتی خصمانه، انتقام‌جویانه، و فرصت طلبانه منتهی ساخته است!

براستی چه اتفاقی افتاده است و چه فرجامی، آینده نهاد خانواده را تهدید می‌کند!

زمینه‌های فروپاشی نهاد خانواده

این که چه عواملی زمینه‌های تضعیف نهاد خانواده و در نهایت فروپاشی آن را رقم زده، موضوعی است که باید از زوایای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی مورد واکاوی قرار گیرد ولی با نگاهی گذرا و فهرست‌وار می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد.

الف - نقش صنعت و تکنولوژی در رشد فردگرایی

یکی از عوامل مهمی که نقش مهمی در تضعیف جایگاه و کارکرد نهاد خانواده در سه قران اخیر - در کشورهای اروپایی و دارای رشد صنعتی - داشته است و به تدریج بر دیگر فرهنگ‌ها و جوامع تأثیر گذاشته، توسعه فناوری و رشد تکنولوژی است؛ زیرا ابزار و امکانات فراهم آمده در پرتو رشد صنعت به فرد این توان را داده است تا به تنهایی و بدون کمک گرفتن از دیگران هم نیازهای مادی خود را تأمین کند و هم با استفاده از تکنولوژی ارتباط جمعی خلأ روحی و فرصتهای فراغت خود را پر نماید.

در چنین شرایطی افراد یک خانواده و یک جامعه برای تأمین زندگی و رفاه و آسایش خویش، کمترین نیاز را به همکاری و همدردی و همگرایی فامیلی دارند و فرد می‌تواند بدون ارتباط با خویشان و بستگان - حتی پدر و مادر و برادر و فرزند - زندگی به ظاهر آرام‌بخش و قانع کننده‌ای را برای خود فراهم آورد و برای حفظ امنیت خود، نیازی به حمایت فامیل و خانواده نداشته باشد.

ب - تغییر روابط اقتصادی و تأثیر آن بر مناسبات انسانی

یکی از رهاوردهای مهم رشد صنعت و تکنولوژی، تغییر روابط اقتصادی است؛ چه این که شرایط سخت تأمین معاش در گذشته سبب می‌شد تا افراد قوی‌تر و به ویژه مردان بالغ نقش محوری در اقتصاد و تأمین معیشت و نیازهای مادی خانواده داشته باشند و این امر به طور طبیعی برای آنان اقتدار و اعتبار و احترام را به دنبال داشت و اعضای یک خانواده بر اساس این نیاز طبیعی بر محور مدیریت پدر و مادر احساس امنیت و آسایش کرده و خود را بدان وابسته می‌دیدند.

اما زمانی که کارها تنوع یافت و انجام آنها کمتر نیازمند قدرت فیزیکی و بیشتر متکی به تجربه و دانش شد و اعضای خانواده هر یک بدون استمداد از دیگری توانستند نیازهای مادی خود را تأمین نمایند، آن وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها و مساعدتهای جمعی رو به سستی نهاد و هر فرد از افراد خانواده لذت استقلال و انفراد را بر زحمت مشارکت - که معمولاً نیازمند همدردی و مساعدت و فداکاری و ایثار نیز بود - ترجیح داد. این پدیده، قبل از این که بر روابط فرزندان با پدر و مادر تأثیرگذار باشد، بر روابط زن و شوهر تأثیر گذاشت و چه بسیار زنان که با داشتن شغل و درآمد، تن دادن به زندگی مشترک را، امری غیرضروری تشخیص داده و زحمتی بی‌ثمر یافتند و از این رهگذر یا اساساً ازدواج نکرده و سنگ بنای خانواده را بنیان نهند و یا پس از تشکیل خانواده به سرعت و آسانی از آن دست کشیدند!

ج - فزون طلبی و آزمندی انسان معاصر و سهم آن در فروپاشی خانواده

رشد و توسعه اقتصادی همپای گستردگی و سهولت میدانهای اشتغال و درآمد و تولید انبوه و متنوع فرآورده‌های صنعتی و غذایی و امکانات زندگی، روحیه قناعت و کفاف‌خواهی را در جامعه از میان برده و آرزوی دستیابی هر چه بیشتر به امکانات و تجمل و تفاخر در نسل حاضر را تقویت نمود!

به ویژه آن زمان که صاحبان صنعت و سرمایه دریافتند که برای رقابت و رشد اقتصادی بیشتر باید روح مصرف‌گرایی در مردم تقویت شود و با روش‌های مؤثر تبلیغی به آزمندی انسان معاصر افزودند.

تقویت روح مصرف‌گرایی و آزمندی در انسان معاصر سبب شد، علی‌رغم بهره‌وری بیشتر و آسانتر از امکانات مادی، رضامندی و آرامش درونی او کمتر شود و سطح توقع افراد از جامعه و خانواده بالا رود.

احساس نارضایتی اعضای خانواده از آنچه دارند زمینه‌های اضطراب و ناآرامی و انتقاد فرزندان از پدر و مادر و همسران را از یکدیگر فراهم آورد و در نهایت این احساس را در زن و شوهر و فرزندان رقم زد که عدم حضور در یک کانون پر تنش و پرتوقع و مسئولیت آفرین و فاقد رضامندی و سپاس بر حضور در آن ترجیح دارد. این است که فرزندان هنوز به بلوغ و رشد لازم نرسیده از محیط خانواده گریزان شده و همسران با اندک اختلاف، بنا به ناسازگاری و جدایی می‌گذارند!

د - آموزش و پرورش اجتماعی و دولتی جایگزین کارکرد خانواده یکی از کارکردهای مهم خانواده، در روزگار اقتدار و اهمیت آن، کارکرد آموزشی و تربیتی بود و فرزندان در هر جامعه، فرهنگ و اخلاق و ادب و بینش و آرمان‌های خود را قبل از هر جا و بیش از هر چیز، از کانون خانواده دریافت می‌کردند، اما روابط جدید اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جوامع سبب شد تا این نقش به صورت گسترده از خانواده گرفته شود و به نهادهای اجتماعی و دولتی واگذار گردد. تا جایی که امروز فرزندان از خردسالی در مهدکودکها، مدارس و... آموزش می‌بینند، با فرهنگ مسلط جامعه پرورش می‌یابند و شباهتهای اندکی، با نسل قبل از خود دارند. و حتی ساعتهایی را که در محیط خانواده حضور می‌یابند، با استفاده از تلویزیون، کامپیوتر و اینترنت فرصت داد و ستد فرهنگی و تربیتی با یکدیگر را ندارند و باز هم مخاطب پیامهایی هستند که از بنگاه‌ها و مراکز فرهنگی - سیاسی - اقتصادی و... تدارک شده به آنها ارائه شده است. البته نمی‌توان انکار کرد که در برخی شرایط و برخی زمینه‌ها، این نوع آموزش و پرورش مزایایی بر روش سنتی و خانوادگی داشته و دارد. ولی به هر حال باید در نظر داشت و که همین مزیت، به نوبه خود نقش خانواده در تعلیم و تربیت و کارآیی آن را فرو کاسته است.

ه - حقوق طلبی و تکلیف‌گیزی

همه آنچه تا کنون یاد شد، این روحیه را در انسان معاصر تقویت کرده است که قبل از هر چیز حقوق خود را مطالبه کند و تا جایی که می‌تواند از پذیرش مسئولیت‌ها و وظایفی که متوجه او می‌شود، پرهیز نماید. این خصلت به صورت معمول در انسان‌ها بوده و هست ولی در برخی زمینه‌ها که ریشه در فطرت و طبیعت انسان دارد، معمولاً انسانها مسئولیت‌پذیر بوده و تکلیف را بر حقوق خود عملاً مقدم می‌داشته‌اند. از آن جمله شکل‌گیری خانواده - به ترتیب - بر اساس نیاز، مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری و در مرحله سوم حقوق خواهی استوار بوده است.

ولی انسان معاصر از همان آغاز در تلاش است که بداند از همسر یا پدر و مادر خود چه حقی را می‌تواند وصول کند تا متناسب با آن نیازهای خویش را سامان بخشد و ناگزیر حداقل تکلیف را بپذیرد! ورود طلبکارانه به ساحت خانواده و جامعه، روابط عاطفی و انسانی را تحت الشعاع قرار داده و به عناصری دست چندم تبدیل کرده است، و بدیهی است که محیط طلبکاران، محیطی آکنده از گلايه، درگیری، بدبینی، رقابت و بدخواهی است. محیطی تنگ و ناخوشایند که هر کس تلاش می‌کند از آن بگریزد.

و - جهانی شدن

از میان رفتن مرزهای فکری و فرهنگی و تبادل اطلاعات، بینش‌ها، ایده‌ها، طرح‌ها و روش‌های زندگی از طریق ماهواره، اینترنت، ارتباطات علمی و دانشگاهی و مراکز فرهنگی و انتشاراتی و تبلیغاتی همه و همه سبب شده است تا همه نهادهای موجود در جوامع - به ویژه جوامع در حال توسعه - در مقایسه با معیارهای ارائه شده مورد انتقاد و یورش قرار گرفته، دستخوش نوسانها و بی‌تعادلی شوند، چه این که هر نهاد در هر جامعه به طور طبیعی، تحت تأثیر دهها عامل، انگیزه، باور و نیاز اجتماعی - فرهنگی و... شکل می‌گیرد و زمانی که از طریق ارتباط جهانی، یک نهاد مورد انتقاد و ارزیابی و بازنگری قرار گیرد، یا اعتبار و اهمیت خود را از دست بدهد، در واقع میان آن نهاد و سایر نهادهای اجتماعی ناهماهنگی پدید آمده و همین ناهماهنگی آغاز نابسامانی‌های بیشتر و کاستی‌های افزون‌تر خواهد بود، به طوری که اگر یک نهاد علی‌رغم کمبودها و کژیهای گذشته از کارآمدی نسبی برخوردار بوده است، با رخداد این انفصال درونی با سایر نهادهای اجتماعی، کارآیی آن کاهش یافته و به شدت آسیب می‌بیند. نهاد خانواده از جمله نهادهایی است که آماج انتقادها، اصلاحگریهای غیربومی و ارزیابی بر اساس تجربه‌ها و پیشنهادهای منطبق با سایر فرهنگها بوده است.

آیا می‌توان راه پیموده را بازگشت؟

اگر نتیجه آنچه آوردیم این باشد که مجموع شرایط فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی - علمی و سیاسی حاکم بر جوامع توسعه یافته، دست به دست هم داده است تا برای نهادهای اجتماعی، دینی و سیاسی و از آن جمله نهاد خانواده این دشواریها و پیچیدگی‌ها پدید آید، آیا می‌توان برای اصلاح کاستی‌ها و رهاوردهای دشواری آفرین تکنولوژی، راه پیموده شده را بازگشت!

آیا برآستی می‌توان در صنعت و صناعت، قناعت ورزید! و برای کاستن از آفات تکنولوژی و عواقب سوء آن به حداقل‌ها اکتفا کرد!

آنچه مسلم است، این که بازگشت کلی نه ممکن است و نه مطلوب، زیرا به هر حال صنعت و تکنولوژی و دستاوردهای علمی و اقتصادی و فرهنگی آن، جنبه‌های سودمند - بلکه بسیار سودمندی - برای بشر داشته است و اما این که آیا می‌توان در استفاده از آن یا توسعه بخشیدن به آن قناعت ورزید یا خیر، نکته‌ای است که به لحاظ ذهنی و نظری، مطلوب می‌نماید؛ اما از آنجا که به هر حال مرزهای فکری و علمی و اجتماعی غیرقابل کنترل شده است، از طریق مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی نمی‌توان هیچ جامعه‌ای را به محدودیت و کنترل فراخواند و بر این اساس طرحی غیرعملی خواهد بود و طراحان این باور، در صورت پایبندی به نظریه خود، در گذار زمان تنها مانده و جامعه و نسل حاضر آنها را پشت سر خواهد گذاشت.

پس چه تدبیری باید اندیشید؟ آیا باید این جریان ویرانگر را به حال خود وانهاد تا چونان تندبادهای همه نهادهای فرهنگی و اجتماعی و دینی جوامع را یکی پس از دیگری درنوردد، یا این که راهی دیگر هست؟

چنان که اشارت رفت، رشد دانش و امکانات علمی بشر، همراه آفتهایی که داشته است، توانمندیهای شگرفی را نیز به ارمغان آورده است و همین توانمندی نهفته در دانش و ادراک و پژوهشهای علمی است که از متن همین آشفتنگی‌ها، نگرانیها و دلواپسی‌ها جوانه می‌زند و خود به اصلاح، خاستگاه خویش می‌پردازد و از همان جا سلامت و صلاح می‌روید که کژی‌ها رخ نموده است و با همان ابزار می‌توان به آفت‌زدایی و اصلاح نهادها و جوامع پرداخت که از بکارگیری ناشیانه و غرورمندانه آن، آفتها پدید آمده است!

فمینیسم و خاستگاه فرهنگی - اجتماعی آن

یکی از جریان‌های مهم و مطرح فرهنگی - اجتماعی - حقوقی که در عصر مدرنیته، پس از رنسانس در اروپا شکل گرفت و به تدریج گسترش یافت و بر بخشی از قوانین بین‌المللی مربوط به حقوق زنان و جایگاه خانواده تأثیر جدی بر جای گذاشت و در حال حاضر قوانین، آداب و باورهای مربوط به زن و خانواده را در فرهنگ‌ها و ادیان و ملت‌ها، به چالش کشانده و می‌کشاند، جریانی است که تحت عنوان فمینیسم ظهور یافته و ادامه حیات می‌دهد.

اصلی‌تری پیام و هدف فمینیسم در مراحل اولیه شکل‌گیری آن، دفاع از حقوق زنان و ارتقاء بخشیدن به نقش آنان در جامعه بوده است.

البته باید یادآور شد که تلاش در جهت دفاع از حقوق زن و مبارزه با محدودیت‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، حرکتی است دراز دامن که به صورت پراکنده و نامنسجم در طی قرن‌ها و در میان ملت‌های مختلف سابقه داشته است، اما آن حرکتها که معمولاً به صورت تلاشهای فرهنگی و ادبی رخ می‌نموده است، تحت عنوان حرکت‌های فمینیسمی صورت نگرفته و شناخته نمی‌شود.

در اواخر قرن هیجدهم بود که جریانی از بحث‌های فلسفی با هدف آزادی زنان به تدریج مطرح گردید و در اواخر قرن نوزدهم بود که واژه فمینیسم رسمیت یافت و در خلال دهه 1890 در فرانسه رواج پذیرفت و به دنبال آن با سرعت در بقیه اروپا و سپس آمریکا فراگیر شد.

از آن پس بود که به یک رشته از مبارزات گوناگون فکری، ادبی، فلسفی، حقوقی و اجتماعی که در جهت آزادی زن در سراسر قرن نوزدهم انجام گرفته بود، عنوان «فمینیست» داده شد.

مهم‌ترین ایده‌ها و اهداف فمینیسم

چنان که به اجمال یاد شد، مهمترین هدف و آرمان «فمینیسم» رفع تبعیض و ستم از زنان در همه جنبه‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی است.

فمینیستها معتقدند که زنان در طول تاریخ گذشته، به خاطر زن بودن از حقوقی منع شده‌اند که موقعیت و کارکرد آنان را در جامعه و خانواده تنزل بخشیده است و از این رهگذر بسیاری از زنان محرومیت‌های فراوان دیده و مورد ستم مردان و جامعه مرد سالار قرار گرفته‌اند.

از این رو نهضتی علمی - اجتماعی - فرهنگی لازم است تا حقوق نادیده گرفته شده زنان را در جوامع انسانی احیا کرده و به زنان باز گرداند و اساساً تفاوت‌هایی که میان زنان و مردان به خاطر زن بودن و مرد بودن گذاشته شده، از میان برداشته شود.

با این همه نمی‌توان جریان فمینیسم را در طول سه قرن گذشته، یک جریان یکپارچه، منسجم، هماهنگ و کاملاً همسو تلقی کرد، چه این که دیدگاهها و اهداف و شعارهای فمینیستها با یکدیگر متفاوت بوده است و می‌توان آن‌ها را از جهتی به سه گروه تقسیم کرد:

1- فمینیست‌های اصلاح طلب، رفرمیست و حداقلی که خواهان اعطای برخی حقوق آموزشی و اجتماعی به زنان بوده‌اند، بی‌آن که بخواهند دگرگونی ژرفی در قوانین طبیعی و اجتماعی پدید آورند.

2- فمینیستهای اصلاح طلب، با قدری تندروی و با این حال خواهان حفظ برخی تفاوت‌های طبیعی موجود میان زن و مرد.

3- فمینیستهای به غایت افراطی که نه تنها خواهان حقوق زنان، برابر با مردان هستند که تمام قواعد و ساختارهای اجتماعی جاری در جوامع گذشته و کنونی را، قواعدی فاقد اعتدال و قوانینی مرد سالار و غیرقابل اعتماد می‌دانند.

فهرست اجمالی مطالبات فمینیسم

بی‌آن که ادعای بیان همه مطالبات فمینیسم را در چند قرن گذشته داشته باشیم، به مواردی از شاخص‌ترین و معروف‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

- 1- کسب حق رأی برای زنان همپای مردان در مسایل سیاسی و اجتماعی.
- 2- امکان تحصیل برای زنان چنان‌که مردان بدون محدودیت.
- 3- حق اشتغال و دستیابی زنان به کار و کسب درآمد و انواع مشاغل اجتماعی مثل فرماندهی ارتش، قضاوت، کشیش شدن و ...
- 4- دستیابی زنان متأهل به حق مالکیت و قرار نگرفتن دارای آنان تحت اشراف همسران.
- 5- اعطای حق حضانت فرزندان - سرپرستی کودکان در صورت طلاق و جدایی از همسر - به زنان.
- 6- به شمار آوردن خانه‌داری و رسیدگی به فرزندان به عنوان یک شغل برای زنان.
- 7- ملزم نبودن زنان به اطاعت از شوهران.
- 8- اعطای حقوق بیشتر به زنان در خانواده و رفع هر گونه تبعیض و فشار علیه آنان در خانواده
- 9- آزادی سقط جنین برای زنان.
- 10- برخورداری یکسان فرزندان مشروع و نامشروع از حقوق.
- 11- حق آزادی بیان برای زنان.
- 12- حق داشتن پارلمانی مستقل ویژه زنان
- 13- ضرورت تجدیدنظر در نگرشها و قوانین دینی مربوط به زنان.
- 14- لغو قوانین سخت‌گیرانه نسبت به فاحشگی زنان.
- 15- ضرورت رهایی زنان از انقیاد مردان چه در زندگی مدنی و چه در زندگی خصوصی به عنوان همسر یا مادر.
- 16- لزوم آزادی زنان از انقیاد جنسی در برابر مردان و استفاده زنان از همجنس‌گرایی به جای تشکیل خانواده سنتی.
- 17- برتری جنس زن بر جنس مرد به دلیل برخی ویژه‌های ممتاز روحی در زنان مانند تنفر از جنگ.
- 18- تشکیل جامعه‌ای کاملاً زنانه و مختص زنان بدون حضور و دخالت مردان.
- 19- ضرورت بازنگری و بازسازی قواعد اجتماعی و مطالعات و پژوهش‌های مختلف علمی بر اساس بینش و نگرش زنان، به دلیل دخالت داشتن جنسیت مردان در همه مسایل، حتی در امر پژوهش‌های علمی و منتهی شدن آن به نتایج نظری یا علمی.
- 20- مسؤولیت و اقدام دولت برای تأسیس مراکز نگهداری از کودکان و برداشتن بار تربیت فرزند از دوش مادران. این‌ها بخشی از مطالبات و آرمانهای فمینیستی است که در مجموع از سوی حامیان و معتقدان به فمینیسم مطرح شده است و چنان‌که ملاحظه می‌شود شروع مطالبات از نقطه‌ای نرم‌تر و محافظه‌کارانه‌تر بوده است ولی به تدریج

آهنگ مطالبات و مدعیات تندتر شده است تا جایی که به نظر می‌رسد گام را از عینیتها فراتر نهاده و به دیدگاههایی کاملاً افراطی، بدبینانه، ستیزه جویانه و ذهنی تحقق‌ناپذیر منتهی شده است!

البته کسانی که طرفدار دیدگاههای افراطی در این زمینه هستند، هر گونه داوری مردان درباره امکان‌پذیر بودن یا نبودن آن را، معلول نگرش مرد سالارانه و تسلط طلبانه آنان می‌دانند که نباید پذیرفته شود و چنانچه زمانی نیز این نظر را داشته باشند که دیدگاههای افراطی نه عملی است و نه مفید، بلکه در نهایت علیه جامعه زنان تمام می‌شود، آنها نیز به القاپذیری از مردان و انقیاد فکری در برابر دیدگاههای مرد سالارانه متهم خواهند بود!

و بدینسان راه هر گونه تعامل فکری و مفاهمه از سوی آنان بسته خواهد بود! اما آنچه باید دوباره مورد توجه قرار گیرد، این است که همه این پیشنهادها و ایده‌ها به همه فمینیستها و طرفداران آنان تعلق ندارند، بلکه چه بسا گروهی از فمینیستها تنها به چند پیشنهاد محدود معتقد باشند و دیدگاههای افراطی و نیمه افراطی را نه تنها برای جامعه بشری مفید ندانند که زیانبار بشناسند!

و به عکس گروهی دیگر که طرفدار دیدگاههای افراطی هستند، درخواست حق تحصیل، کار و حق رأی را اقداماتی ناکافی بلکه انحرافی به شمار آورند.

برخی از این پیشنهادها و طرحها، اصلاحاتی است که با داشتن اندیشه دینی و پذیرش آن، قابل پیگیری و تحقق است. در حالی که بخشی دیگر از طرحها اساساً با نگرشهای دینی و پایبندی به جهان بینی الهی و شریعت به کلی ناسازگار است.

از این رو برخی جریانهای فمینیستی با روح ماتریالیسم و نهلیسم عجین است و برخی دیگر موضوع را از طریق راهکارها و پیامهای دینی نیز دنبال کرده‌اند و خواهان اصلاحات و بازنگری‌های درون دینی بوده‌اند.

فمینیسم افراطی و خانواده

گر چه منظر اصلی فمینیسم، جایگاه زن و حقوق زنان است اما از آن جا که یکی از ارکان اصلی خانواده، شخصیت زن به عنوان همسر یا مادر می‌باشد، طبیعی است که بینشهای فمینیستی در صورت پذیرش یا رد، بیشترین تأثیر را بر نهاد خانواده خواهد داشت.

از دیدگاه غیرفمینیستی و بر اساس یک داوری متعادل و غیرجانبدارانه نسبت به احزاب و تشکلهای سیاسی و اجتماعی می‌توان اظهار کرد که برخی از پیشنهادها و طرحهای یادشده می‌تواند به ارتقای موقعیت زنان و به دنبال آن ارتقای سطح خانواده و بهبود شرایط آن بینجامد و برخی دیگر از طرحها، موقعیت زن و خانواده را از آنچه بوده، تنزل می‌دهد، و برخی دیگر کلاً به فروپاشی نهاد خانواده و مسخ شخصیت زن منتهی می‌گردد!

از جمله دیدگاههای افراطی که مستقیماً بر نهاد خانواده و اصل ازدواج و همسری تأثیر منفی داشته و خواهد داشت، دیدگاه «سیمون دوبوار» است که در کتاب «جنس دوم» در سال 1949 انتشار یافته است.

او در این کتاب، که در شمار یکی از پرنفوذترین آثار در موضوع فلسفه‌نویس شناخته شده است، می‌نویسد:

«زنان در همه جوانب زندگی‌شان تحت سلطه‌اند، فقدان نسبی آزادی در مورد زنان صرفاً به حقوق مدنی یا سمت‌های خاص مادری و همسری محدود نیست، هر چند این عوامل نیز به عدم آزادی آنها کمک می‌کند، بلکه آنها توسط «همه مدنیّت» با مجموعه ارزش‌گذاری‌ها و رفتارهای اجتماعی که درک ما از زن و مرد و مذکر و مؤنث را به وجود می‌آورد، در جایگاه پست‌تری قرار می‌گیرند!

دوبار پیشنهاد می‌کند که زنان باید نقش همسری و مادری را که در این نقش‌ها به سهولت به شیء بی‌جان تبدیل می‌شوند، رها کنند و با کارکردن با مردان رقابت نمایند. به محض آن که آن‌ها شهامت و قاطعیت لازم برای آزادی را تجربه کنند، تصوّر‌ها از آنچه زن باید باشد عوض خواهد شد و زنان و مردان راه‌های رفتار یکسان با یکدیگر را خواهند یافت. «1 xxx» فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، مقاله فمینیسم از سوزان جیمز، ترجمه عباس یزدانی / 94 xxx

فمینیست‌هایی که عقاید سیاسی تندی دارند معتقدند که منشأ ستم بر زنان فقدان حقوق سیاسی نیست تا اصطلاحاتی مثل حق مالکیت زنان متأهل و حق تحصیلات عالی بتواند مشکل اساسی آنان را حل کند، بلکه ریشه انقیاد زنان نه در زندگی مدنی بلکه در زندگی خصوصی آن‌ها به عنوان همسر یا مادر نهفته است. xxx/ 2 همان 89/ xxx

انگلس در کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» که در سال 1884 انتشار یافت گفته است: «ستم وارد بر زنان اصولاً ستم جنسی است، هیچ چیزی در خانواده مرد سالار طبیعی نیست، بلکه چنین نهادی در یک برهه خاص تاریخی که مالکیت خصوصی در آن رواج داشته، پا به عرصه وجود نهاده است، مردان برای آن که بتوانند دارایی خود را برای پسرانشان به ارث بگذارند، نیازمند ستم کامل جنسی به مادران فرزندان‌شان بوده و برای این هدف، زنان را تا حد کنیزان تنزّل می‌دهند.

در جامعه سرمایه‌داری زیر دست بودن زنان نه به دلیل فقدان حقوق قانونی بلکه به دلیل موقعیت ضعیف آن‌ها در بازار کار است که به نوبه خود آن‌ها را وادار به ازدواج می‌کند.»

گلدمن (1869-1940) به عنوان یک فمینیست آمریکایی و الکساندر کُلنتا (1872-1952) به عنوان مسؤول رفاه اجتماعی در دولت کمونیستی روسیه، در این قضیه هم رأی بودند که چون نهاد ازدواج، زنان را از نظر جنسی تحت تسلط جنسی شوهران قرار داده است و از جهت اقتصادی به آن‌ها وابسته می‌کند، مانع آزادی زنان است.

آنها مدعی بودند این مصیبت‌ها فقط با از بین رفتن تصورات رایج از ازدواج و خانواده، از میان می‌رود. xxx/ 3 همان 91/ xxx

گلدمن، معتقد بود، عشق نزد زنان نسبت به مردان، اهمیت بیشتری دارد، و برای این که زن بتواند حالت خودنمایی جنسی - عشق آفرین - خود را تقویت کند باید از تحت تصرفات جنسی شوهر رها شود و به جای ازدواج همان چیزی را به رسمیت بشناسد که گلدمن به عنوان فطرت زنانه یاد کرده است.

یکی دیگر از فمینیست‌ها به نام آدریان ریچ (1986) اظهار داشته است که حتی ناهمجنس خواهی نیز «عرفی است که به دست مردان وضع شده است» ناهمجنس خواهی به اجبار و ناآگاهانه بر زنان تحمیل شده تا آنان را در قلمرو میل جنسی مردان نگه دارند! xxx/ 4 فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، مقاله فلسفه جنسیت نوشته: آلن موبل، ترجمه بهروز جندقی / 292 xxx

فرد دیگری به نام سان تای گریس اتکینسون (1974) می‌گوید: «آمیزش جنسی، ساختاری سیاسی است که به صورت یک عرف در آمده است»

از دیدگاه او مردم به آمیزش جنسی پرداخته‌اند، نه بر اساس یک نیاز فردی بلکه بر اساس یک نیاز سیاسی که عبارت است از سرگرم شدن مردم به موضوع تداوم افزایش جمعیت، بنابراین زمانی که تکنولوژی باروری در دنیای متمدن پیشرفت حاصل کند نقش اجتماعی آمیزش از بین خواهد رفت! xxx/ 5 همان xxx

دیدگاه‌های متعادل‌تر در فمینیسم

در کنار دیدگاه‌های افراطی، بلکه قبل از دیدگاه‌های افراطی، منظری فمینیستی به زن و حقوق زن وجود داشته و دارد که چه بسا تحقق برخی از آن‌ها ضروری باشد و آسیبی به نهاد خانواده و ازدواج نزنند، بلکه بتواند زمینه‌های تعالی و ارتقای خانواده را به دنبال داشته باشد.

جان استوارت میل در کتاب «مقهوریت زنان» که در سال 1869 منتشر شد چنین استدلال می‌کند که زنان سزاوار حقوقی متساوی با مردان‌اند و باید بتوانند عهده‌دار مناصب عمومی شوند، کار کنند، مالک شوند و رأی دهند. او معتقد است که زنان تنفر خاصی از جنگ دارند و به نوع دوستی متمایل‌اند، چیزی که اگر آن‌ها بهتر آموزش ببینند می‌توانند از آن بیشتر بهره ببرند.

و نیز او معتقد است که گرچه زنان باید حق کارکردن داشته باشند ولی وقتی ازدواج کردند آن‌ها اداره خانه و تربیت خانواده را به عنوان (اولویت) در تلاش خود انتخاب می‌کنند. زنان مسن‌تر که این وظیفه (خانه‌داری) را انجام داده‌اند، می‌توانند برای صرف کردن انرژی خود در زندگی ملی تصمیم بگیرند، مانند آن که به مجلس راه یابند اما باز بهترین مکان برای زنان متأهل خانه است. 6 xxx فمینیسم و دانش‌های فمینیستی 88/ xxx ماری ولستون کرافت در انگلستان به سال 1792 کتاب «استیفای حقوق زنان» را منتشر کرد و در مخالفت با «روسو» اظهار داشت که از شرایط یک جامعه واقعاً متمدن، آموزش زنان و آزادی آن‌هاست، خداوند به همه انسان‌ها عقل عطا کرده است تا بتوانند بر احساسات خود چیره شده و معرفت و فضیلت کسب نمایند. محروم کردن زنان از این که بتوانند وجود خود را کمال بخشیده و توانایی خود را برای نیل به سعادت افزایش دهند، به این معنا است که آن‌ها را پست‌تر از انسان و همچون جانوارانی اهلی و آرام تلقی کرده باشیم. این به معنای پایمال کردن حقوق آن‌ها و در حالت انقیاد نگه داشتن آن‌هاست که هم به زنان و هم به مردان لطمه خواهد زد.

وی معتقد است: اگر زنان را از آموزش محروم و تشویقشان کنیم که فقط در فکر عشق و مُد باشند در آن صورت آن‌ها نمی‌توانند مکارم اخلاق را در خود پروراندند و در واقع سبک مغزی و حماقتی را به نمایش می‌گذارند که به خاطر آن مورد انتقادند. 7 xxx همان 87/ xxx

کارکردهای فمینیسم

مباحثات و گفتگوهای فمینیستی در چند قرن گذشته، نهایتاً تأثیرهای مثبت و منفی خود را در سطح ملتها و نیز در سطح حقوق بین‌المللی گذاشته است.

بررسی و گردآوری این تأثیرها نیاز به پژوهشی مستقل دارد، اما به عنوان نمونه می‌توان به مواردی اشاره داشت. در بسیاری از کشورهای اروپایی - مسیحی - بلکه در همه آنها - حق شرکت در انتخابات برای زنان وجود نداشت!

در دهه 1850، الیزابت کدی استنتن بر اساس این که «حقوق همه انسان‌ها یکسان و مشابه است» از مجلس نیویورک خواهان تصویب حق رأی برای زنان شد.

تنها در سال 1893 در نیوزیلند، حق شرکت در انتخابات به زنان داده شد.

در سال 1906 این حق به زنان فنلاند اعطا گردید.

به سال 1918 در انگلستان، حق زنان برای شرکت در انتخابات تصویب شد.

بعد از انقلاب فرانسه «المف دگوگز» لایحه حقوق زنان را تسلیم پارلمان فرانسه کرد که مورد تصویب قرار نگرفت.

او در این لایحه برای زنان حق کارکردن، حقوق قانونی در خانواده، حق آزادی بیان، حق داشتن پارلمان مستقل را درخواست کرده بود.

در سال 1917، الکساندر کلتا به عنوان مسؤول رفاه اجتماعی دولت روسیه، به منظور ایجاد تغییرات اساسی در خانواده و روابط جنسی زن و مرد و سبک کردن بار سه جانبه کارگری، خانه‌داری و مادری از دوش زنان، لایحه‌ای را تنظیم و ارائه کرد.

امروز در بسیاری از کشورها، محدودیت آموزش و اشتغال زنان از میان رفته است و زنان توانسته‌اند تا هر سطح از آموزش عالی پیش روند و یا هر شغلی را برای خود برگزینند.

دادگاهها و نظامهای حقوقی، امتیازها و حمایت‌های ویژه‌ای را برای زنان در نظر گرفته‌اند تا در صورت مواجهه آنان با دشواری و خشونت و تضييع حقوق از آنان دفاع کنند.

زنان متأهل چونان دختران مجرد می‌توانند - در کشورهای مدرن - از انقیاد همسران آزاد باشند و از روابط هر چه بارزتر بهره گیرند و در صورت تخطی از قوانین عرفی، با خشونت و اعمال زور مواجه نشوند.

زنان روسی اجازه یافته‌اند بدون این که مورد مؤاخذه یا پیگرد قانونی و اجتماعی باشند، به صورت رسمی اجازه روسپی‌گری داشته باشند - مشروط به رعایت قواعد بهداشتی - نظام همسری منوط به رضامندی زن و مرد و نه فقط مرد - شناخته شود، هم در شروع و هم در تداوم و پایان.

در جهت رفع محدودیتهای زنان برای بهره‌گیری از روابط آزاد جنسی و یا در جهت حفظ آسایش زنان از تحمل بار مادری، در برخی کشورها سقط جنین مجاز شمرده شده است.

تغییر معنا و تفسیر تجاوز به عنف

در برخی نظامهای حقوقی، به این شکل که به جای ارتباط جنسی نامشروع و غیرعرفی یک مرد یا یک زن، ارتباط جنسی مشروع و قانونمند یک مرد با همسرش - در صورت عدم تمایل زن به آمیزش - «تجاوز به عنف» دانسته شده است.

زنان به جای بهره‌گیری جنسی از جنس مخالف، در برخی جوامع و محیطها، به همجنس‌گرایی در آورده‌ند، بی‌آن که در صدد پوشاندن آن باشند!

چه این که در یک دیدگاه فمینیستی شرط آزادی زنان و رهایی آنان از نظام مردسالار، بی‌نیازی زنان از مردان و ترجیح اکتفای زنان به زنان معرفی شده است.

طبیعی است که وقتی تلقی زنان در یک جامعه چنین باشد، مردان نیز به همجنس‌گرایی تشویق شوند و به طور متقابل، همجنس‌گرایی مردان نیز به صورت یک عرف پسندیده جلوه کند!

تمایل به تشکیل خانواده در بسیاری از جوامع که بیشترین تأثیر را از ره‌آوردهای فمینیسم داشته‌اند کاهش یافته است.

نهاد خانواده در برابر کمترین اختلاف و ناهمسازی متزلزل شده و از هم فرو پاشیده است.

و این هم زمانی از محیط تولد فمینیسم - اروپا و غرب - پا را فراتر نهاده و به شکلی در کشورهای در حال توسعه نیز سرایت کرده است که باورهای فمینیستی به اشکال گوناگون در اعلامیه حقوق بشر تأثیر گذاشته است و نسبت به سایر ملت‌ها لازم الاجرا شناخته شده است.

در بند «ب» از ماده 16 کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، چنین آمده است:

«حق یکسان در انتخاب آزاد همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دوطرف ازدواج.»
تعبیر مهم و دوپهلوی این بند نه از سر غفلت که با توجه انتخاب شده است تا ظرفیت تفسیری مورد انتظار را داشته باشد و سایر فرهنگها را به چالش فرا نخواند.

تعبیر «دوطرف ازدواج» شامل ازدواجهای همجنس گرایانه، ازدواج با محارم و ازدواج با کفار نیز می‌شود. xxx 8 فمینیسم و دانشهای فمینیستی، مقاله فمینیسم / 136 xxx

زمانی دانسته می‌شود که این تعبیر چندپهلوی، با توجه و دقت لازم انتخاب شده است که در می‌یابیم، در کنفرانس

پکن (1995) واژه خانواده را از کلیه سخنرانی‌ها حذف کرده و به جای آن از واژه «اصل خانه» یا "ع Hbuse

"hol d" استفاده کردند. xxx 9 همان. xxx زیرا عنوان «اصل خانه» شامل ازدواجها و قراردادهای همجنس گرایان

نیز می‌شود؛ چنانکه شامل خانواده نیز می‌باشد.

قرآن و نهاد خانواده

عیبیت‌های جهان معاصر و آنچه به عنوان یک واقعیت در بستر این تاریخ جریان دارد، نشان می‌دهد که نهاد خانواده به شدت آسیب دیده و همچنان دستخوش آفت‌های بیشتر است.

ذهنیت‌های برآمده از این شرایط که خود جزئی از همان شرایط به حساب می‌آید و برون داد همان درون آشفته و مضطرب است خود را به دو صورت نمایانده است:

الف - نگرانی‌ها و دلواپسی‌های اصلاح طلبانه و دردمندان برای برون رفت از شرایطی که پدید آمده و آزادی انسان به نام آزادی به اسارت رفته و عزت و شرافتی که به امید دستیابی به آن قربانی شده است.

ب - افراط‌گری‌ها و رادیکالیسمی که به امید رهیافت دست و پا می‌زند و خود را به صورت فمینیسم رادیکال نمایانده است!

اکنون باید دید قرآن به عنوان نهایی‌ترین پیام الهی، برای نسل حاضر چه رهنمودی دارد و طرحها و قواعد آن برای نهاد خانواده چیست؟

خانواده، شروع انسان

به روایت قرآن، وقتی خدا اراده کرد تا از عناصر گوناگون خاک کالبد موجودی را رقم زند که دارای ظرفیت‌ها و استعدادها و نمودهای برتری - در مقایسه با بسیاری از موجودات دیگر - باشد xxx 01 و لقد کَرَّمنا بنی آدم... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلٰی کَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیْلًا. (اسراء/ 70) xxx و خوش سیما و خوش اندام و راست قامت بر کره خاک گام بردارد، بشر xxx 11 انی خالقُ بشرًا من طِیْنٍ. (ص/ 71)

و التحقیق ان الاصل الواحد فی هذه الماده - بشر - هو الانبساط المخصوص الطبیعی و الطلاقه فی السیماء

لوجههم تکویناً... و بهذه الحاله یمتاز الانسان فی الظاهر عن سائرالحيوانات. (التحقیق فی کلمات القرآن، حسن

مصطفوی 1/259) xxx را آفرید و آدم نام نهاد.

آدم بر خلاف دیگر موجودات زمین که هر یک در مداری بسته از غرایز و گرایشهای از پیش طراحی شده حرکت می‌کردند، آمیزه‌ای از همه توانها و استعدادها و گرایشهایی بوده که می‌توانست در عالم خاک و نظام ماده حضور پیدا کند و در مداری وسیع‌تر از مدار بسته غرایز گام بردارد! xxx 21 و قیل سمی - آدم - بذلک لکونه من عناصر مختلفه - و قوی متفرقه، (امشاح نبلیه) مفردات راغب xxx

خداوند دستور داد تا فرشتگان از عناصر خاک ظرفیت‌های گوناگون پیکر آدم را برگیرند و آن را با عناصر حیاتی آب، xxx 31 و جعلنا من الماء کل شیء حی « (انبیاء/ 30) xxx طراوت و تحرک بخشند و منعطف سازند و بشری xxx 41 و هو الذی خلق من الماء بشراً « (فرقان/ 54)

خصّ فی القرآن کل موضع اعتبر من الانسان جثته و ظاهره، بلفظ البشر (مفردات راغب) xxx آراسته فراهم آورند. کالبد آدم با تمام ویژگیهای ظاهری و ظرفیتهای طبیعی شکل یافت، اما آدم هنوز در شمار جنبندگانی قرار داشت که به حکم غریزه و ساختار مادی وجودش می‌توانست، بر کره خاک زیست کند و با این که فایلهای استعدادی او بیش از همه موجودات خاک بود، اما هنوز درون فایلهای وجودی و ظرفیتهای گسترده او اطلاعاتی ثبت نشده و برنامه لازم - فراتر از برنامه‌های غریزی - نصب نشده بود.

در این جا بود که خداوند به فرشتگان اعلام کرد:

«فَاذْأَسْوَأَ تِئْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/ 29)

پس آن گاه که کالبد آدم را سامان دادم و در او از روح خویش دمیدم، همگان برای او تعظیم کنید و در برابرش به سجده فرو افتید!

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (سجده/ 9)

سپس خداوند ساختار وجود انسان را سازمان داد و از روح خویش در او دمید. این چنین بود که این آفریده ویژه الهی، آفرینشی دیگر و ممتاز یافت و از دیگر خاک‌زیان و جنبندگان زمین متمایز شد!

«ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/ 14)

انسان در پرتو این موهبت الهی، به عنوان بهترین نماد آفرینش و آفریدگاری خدا شناخته شد.

و انسان در نتیجه برخورداری از این امتیاز بود که به ساحت دانش و معرفت راه یافت: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/ 31)

قادر به تشخیص زیبایی از زشتی، پاکی از پلیدی و حقیقت از باطل شد.

«وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا، فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/ 8)

آدم به مقام والایی دست یافته بود، اما هنوز نگران و مضطرب و ناآرام می‌نمود، چرا که آدم شیفته الفت بود و تنهایی او را گرفتار یأس و احساس پوچی می‌کرد!

وجود فرشتگان و کارگزاران اراده الهی در تنظیم جهان و محیط زندگی انسان نمی‌توانست به او آرامش دهد و خداوند که این نیاز آدم را می‌دانست، بار دیگر بر او منت نهاد و با آفرینش همسری از جان و نفس خود او، وی را از ناآرامی و اضطراب بیرون آورد و به سوی آرامش و تعادل رهنمون شد - و آدم، اینچنین انسان xxx 51 و الانسان قیل سمی بذلک لانه خلق خلقه لا قوام له الا بانس بعضهم ببعض ولهذا قیل الانسان مدنی بالطبع - (مفردات راغب) xxx شد، با همسر خویش الفت یافت، انس گرفت و هر یک در پرتو وجود دیگری شکوفا شد.

«وَ جَعَلَ مِنْهَا زُوجَهَا لِیَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف/ 189)

آفریدگار هستی، نه تنها وجود همسر را مایه توازن روحی انسان - زن و مرد - در تلاطم امواج زندگی و کوران آزمون‌ها و مشکلات قرار داد، که چنان‌که اهمیت داد تا نشانه‌ای از خدای برای خلق به شمار آید و هر گاه که گرفتار غفلت و سردرگمی شد، به این نشانه بیندیشد و راه را باز یابد.

«و مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم/ 21)

«و از نشانه‌های اوست که از جان و نفس خودتان، همسرانی برایتان قرار داد تا در سایه وجود آنان و الفت با ایشان آرامش بیابید.

و از آن پس بود که نعمت الهی بر انسان تمام شد؛ وجودی کارآمد ظرفیتی فراخ و گسترده، دانشی ژرف و پرداخته، شناخت و اراده‌ای نافذ و تعادل و آرامشی بایسته یافت و زمان آن فرا رسید که از این همه بهره‌گیرد و شایستگی وجود خویش را بر فرشتگان به اثبات برساند!

انسان برخوردار از نعمتها و توانایی‌های فراوان، اکنون می‌بایست بار مسئولیت را نیز بر دوش می‌کشد و البته او با داشتن توانمندی‌ها و ویژه خود، عملاً مسئولیت حفاظت و بهره‌گیری صحیح از آن‌ها را پذیرفته بود.

و خوشبختانه آدم در مسیر این بهره‌گیری و مسئولیت پذیری تنها نبود.

«و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رِغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/ 35)

«و به آدم گفتیم، تو و همسرت در این بهشت سکنی گیرید و هر چه می‌خواهید و هر جا می‌خواهید به شادکامی بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شوید از سیه کاران خواهید بود.»

سرخوشی‌ها و شادکامی‌ها و آرامش‌ها و آسایش‌های انسان، این گونه، با هشدار و مسئولیت آغاز شد و او

می‌بایست اکنون از همه ظرفیت‌های وجودی درونی و بیرونی خود، برای استمرار شادکامی و کامیابی خود بهره‌گیرد و مواظب باشد با گام‌های خویش به سوی تیره‌گی و تیره روزی حرکت نکند!

نیاز انسان به همسر و تشکیل خانواده، نیازی فوق‌غریزی

از آیات گذشته این معنا حاصل آمد که حیات انسانی از نظر قرآن، در محیط جمعی خانواده سامان یافته است.

انسان منفرد، قادر به بهره‌گیری از ظرفیت‌های وجودی خود نیست و این ظرفیت‌ها بیش از آن که مادی، جسمانی و غریزی تعریف شود، از نظر قرآن، دارای بعد روحی و احساس مبتنی بر نوعی ادراک است. زیرا قرآن تنها بیانی را که در فلسفه زوجیت نسل انسان و ترکیب خانواده از یک زن و یک مرد داشته است مسأله آرامش‌یابی و دستیابی به «سکینت» است.

این که می‌گوئیم «تنها بیان قرآن در بیان فلسفه نظام همسری، دستیابی انسان به آرامش بوده» بدین خاطر است که هر چند خداوند بر مسأله زوجیت و همسری نتایج دیگری را نیز مترتب دانسته است - مانند تداوم نسل و گسترش

آن و یا توجه یافتن انسان از مسأله زوجیت و همسری به یکی دیگر از آیات الهی - اما تنها موردی که با «لام

تعلیل» آمده است که بیان‌کننده فلسفه همسری و نتیجه دست‌آورد مهم آن می‌باشد، تعبیر «لتسکنوا الیها» است.

از جمله آیاتی که نتایج دیگری بر مسأله زوجیت مترتب شده است بی‌آن که با «لام تعلیل» آمده باشد این آیات است:

«جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یدرؤکم فیہ» (شوری/ 11)

«قرارداد برای شما از نفس خودتان همسرانی، و همچنین برای دیگر جانداران و چارپایان مسأله زوجیت را قرارداد تا از طریق آن نسل شما در زمین فزونی یابد.»

«و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده» (نحل / 72)

«و قرارداد برای شما از همسرانتان، فرزندان و نوادگان.»

علاوه بر این حتی آیات و نشانه خدا بودن موضوع همسر و زوجیت نسل انسان، وقتی ظهور می‌یابد و برای انسان قابل فهم می‌شود که وی بتواند آثار و نتایج مهم و غیرقابل چشم‌پوشی این نعمت الهی را دریابد. چه این که صرف وجود همسر، بدون نتایج قابل قبول، نمی‌تواند نشانه‌ای از لطف و رحمت و حکمت و علم و قدرت الهی باشد.

به همین دلیل موضوع آیه و نشانه بودن «همسری» با تعبیر «لتسکنوا» یاد شده است، یعنی «زوجیت نسل انسان به ضمیمه اثر مهم سکونت آفرینی آن» اگر مورد بررسی قرار گیرد، آیتی روشنگر و تأمل برانگیز خواهد بود.

بنابراین، یک مرتبه دیگر، آیه را با این ویژگی مورد توجه قرار می‌دهیم:

و من آیاته: «أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (روم / 21)

نکته دیگری که باید در این مطالعه مورد توجه قرار گیرد، این است که هر چند موضوع زوجیت در کل زندگی جانداران بلکه مجموع گیاهان بلکه همه نظام ماده، از سوی خدا تدبیر شده است.

چنان که در آیات قرآن آمده است:

«و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (ذاریات / 49)

«و ما از هر چیز، زوج آفریدیم تا مگر - از طریق توجه به اهمیت آن - تذکر یابید.»

اما در این گونه موارد، مهمترین نتیجه‌ای که خداوند، ما را بدان توجه داده، موضوع تداوم و گسترش حیات حیوانی و گیاهی و اسرار علمی و نهفته در زوجیت نظام ماده است که هر گاه از این زاویه مطالعه شود، آیات علم، قدرت و حکمت و تدبیر الهی، بر انسان آشکار می‌گردد.

مسأله زوجیت در حیوانات، هر چند در برخی انواع آن به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد، آن‌ها نیز مانند انسان، از تنهایی رنج می‌برند و با قرار گرفتن در کنار زوج آرامش رفتاری پیدا می‌کنند، اما قرآن از این حالت مشهود و در برخی انواع حیوانات، هرگز به عنوان، یک هدف و فلسفه یاد نکرده است و اصلاً به آن تصریح نداشته است.

زیرا از نظر قرآن محور اصلی موضوع و زوجیت در حیوانات و گیاهان در درجه اول مسأله تداوم و گسترش بوده است و نه آرامش‌یابی روحی و احساسی و ادراکی. زیرا اگر این نیاز، در آن‌ها جدی و حیاتی بوده، باید در همه آنان قرار داده می‌شد، این در حالی است که بسیاری از انواع حیوانی، فقط در دوران جفت‌گیری جنس نر و ماده، یکدیگر را تحمل می‌کنند و قبل و پس از آن، در حال نفرت یا بی‌تفاوتی نسبت به هم به سر می‌برند.

و اما در آن گروه از حیوانات که زیستن جفتها در کنار هم و یا در زندگی جمعی دیده می‌شود، این حالت آن‌ها جزئی از حیات غریزی به حساب می‌آید و مقدمه و تدبیری است برای حفظ نسل آن‌ها و نه چیزی فراتر از آن. این در حالی است که در انسان، علاوه بر ملاحظه شدن این تدبیر، مقوله‌ای برتر نیز مورد عنایت بوده که فراتر از حفظ و تکثیر نسل می‌باشد و خداوند از آن به عنوان «سکینت» و «آرامش» یاد کرده است.

موجود زنده - چه حیوان و چه انسان - تحت شرایطی ناآرام است، وقتی تشنه یا گرسنه است، وقتی نیاز جنسی دارد، زمانی که می‌ترسد و در هراس است و نیز از برخی گونه‌ها وقتی که تنها است.

برای بازگرداندن آرامش به این موجودات، بسته به عامل نگرانی و اضطراب و هیجان آن‌ها، پاسخی متناسب لازم است.

موجودی که در نتیجه هیجان جنسی، ناآرام شده است، در نتیجه جفت‌گیری که لازمه آن وجود جنس نر برای ماده و جنس ماده برای نر است، آرام می‌یابد.

انسان هم به عنوان یک موجود جاندار از این قاعده مستثنی نیست. با این تفاوت که در حیوانات عامل اصلی برای پذیرش جنس مخالف و احساس تمایل آن، هیجان جنسی است ولی در انسان از لفظ قرآن - این الفت‌جویی و زیست جمعی و خانوادگی، معلول یک نیاز فوق‌غریزی است و عامل «نیاز جنسی» در درجه بعد قرار دارد.

نقش نیاز جنسی، در شکل‌گیری خانواده

انکار نمی‌توان کرد که «نیاز جنسی» نقش جدی و مؤثر در شکل‌گیری خانواده داشته و خواهد داشت ولی مهم این است که بدانیم از نظر قرآن، این نقش تا چه پایه مهم و اساسی شناخته شده است. آیا نقش اول را دارد یا خیر؟ از نظر مکاتب مادی و دیدگاه‌های ماتریالیستی که برای هستی، تدبیری فرامادی قائل نیستند و معتقدند که برای هر پدیده، می‌بایست در جستجوی علل مادی و تک‌بعدی گشت، بدیهی است که میان انسان و سایر حیوانات هیچ تمایز بنیادی وجود ندارد و نیازهای مادی انسان، عامل همه‌گرایشها و انتخاب‌ها و کارکردهای اوست، چنان که در حیوانات.

ماتریالیست‌های روانشناس در جستجوی اهرم‌ها و محرک‌های روانی - با تفسیر مادی - برای تمایلات و رفتار انسان بوده‌اند و در یکی از مشهورترین دیدگاه‌های روانشناختی، موضوع «غریزه جنسی» محرک اول و بنیادین معرفی شده است.

کمونیست‌ها، همه چیز حتی‌گرایشهای غریزی - جنسی را تحت تأثیر معیشت و روابط اقتصادی دانسته‌اند و معتقدند همه تصمیم‌گیری‌ها، تمایلات و ادراکات انسانی، در نهایت متأثر از نیازهای اقتصادی او است و اگر زنان به زندگی خانوادگی تن می‌دهند، نه به خاطر احساس نیاز روحی و عاطفی به آن است؛ بلکه نیاز مادی و وابستگی اقتصادی، آنان را ناگزیر می‌کند تا رنج و ذلت زندگی خانوادگی را تحت مدیریت زورگویانه مردان بپذیرند. و از سوی دیگر اگر مردان تمایل دارند تا خانواده تشکیل دهند، به دلیل این است که زنان می‌توانند منابع مالی ارزان‌قیمتی برای آنان به حساب آیند و در پرتو وجود آنان و فرزندانی که به دنیا می‌آورند به ثروت و امکانات بیشتری دست یابند.

فمینیست‌های ماتریالیست و رادیکال، معتقدند که روح سلطه‌طلبی جنس مرد، در طول تاریخ باعث شده است تا نهادی به عنوان نهاد خانواده شکل گیرد، زیرا مردان شیفته مرد سالاری هستند و از طریق خانواده و سلطه بر آن است که این حسن‌منفور خود را پاسخ می‌دهند و به زنان، زن بودن و حتی نیاز به جنس مخالف را تلقین می‌کنند. حیا، پاکدامنی، وفاداری زن به خانواده و همسر، فداکاری برای خانواده، عشق به فرزند تا سرحلّ تحمل خانواده و سلطه مرد، همه و همه مفاهیمی است که در طول تاریخ توسط مردان و فرهنگ مرد سالار و اخلاق مردانه ساخته و پرداخته شده و به عنوان یک ارزش به زنان تلقین و تحمیل گشته است!

همه این دیدگاه‌ها از آن جا نشأت یافته که انسان، چیزی فراتر از یک جاندار نیست، و او می‌تواند مانند همه جانداران، فارغ از هر باید و نباید، مطابق آنچه غرایزش می‌خواهد زندگی کند.

اما قرآن، در عین پذیرش غرایز انسان و جدی دانستن آن، حاکمیت غرایز را، در انسان، حاکمیتی ثانوی و عارضی و جنبی و تبعی می‌داند و معتقد است که بنیاد انسان روح و گرایش‌ها و طلب‌های روحی اوست و چون روح خدا

زورق تن است، ناگزیر است شرایط مادی تن را نیز پاسخ دهد و گرنه این ناخدا بی زورق شده و قادر به طی مسیر وحی بر زورق حیات مادی نخواهد بود.

از نظر قرآن، آن چیزی که بنیاد همسری، زوجیت و نهاد خانواده را در زندگی انسان از کارکرد زوجیت در حیات حیوانی تمایز بخشیده، ماهیت آن است که تماماً غریزی نیست.

تعبیر قرآن، برای بیان این معنا چنین است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/21)

نقطه نظر ما، توجه به ارتباط میان سه بخش از آیه است:

1- خلق لكم من انفسكم ازواجاً

2- لتسكنوا اليها

3- جعل بينكم مودة ورحمة.

قسمت سوم، بخشی است که تا این جا به آن اشاره نداشته ایم و آن عبارت است از این که مفهوم و حقیقت «مودت و رحمت» در رابطه انسان با همسرش، مفهومی است که از آرامش یابی انسان در خانواده، طرحی جدید و متمایز با ارضاپذیری حیوانات در جفتگیری و جفت یابی ارائه می کند.

«مودت» و «رحمت» مفاهیمی فطری و درونی است که در فرهنگ انسانی جایگاه خود را داشته و دارد، این مفاهیم در روابط انسانی معنا و مصداق می یابد و محیط اولیه و طبیعی آن خانواده است.

یعنی، از نظر قرآن، خانواده و محیط خانواده است که می تواند این مفاهیم را در نسلیها یکی پس از دیگری شکوفا و بالنده کند و به آنها تمرین دهد و به این مفاهیم عینیت بخشد.

آیا نهاد خانواده و نظام همسری جایگزین پذیر است؟

در عصری که صنعت و تکنولوژی بشر را در ساختن برخی پدیده های مصنوعی و حتی رباطهای پیشرفته یاری داده و توانمند ساخته، و در بسیاری از عرصه ها ماشین را جایگزین انسان کرده است، طبیعی بود و نیز طبیعی است که این اندیشه به ذهن افراد یا گروه هایی راه یابد که برای تأمین نیازهای عاطفی، احساسی، روحی و معنوی انسان نیز، پاسخ های تکنولوژیک و داروهای مشابه عرضه کنند!

ابعادی از این ذهنیت و رویکردها، متعلق به عصر جدید است و وجوهی از آن، دیرینه طولانی در تاریخ بشر دارد. استفاده از مشروبات الکلی برای آرام بخشی و ایجاد نشاط تصنعی و بهره گیری از مواد مخدر برای ورود به عالم تخیل و غفلت از عالم واقعیتهای و رویکرد به هم جنس گرایی برای ارضای غریزه جنسی، روشهای پرسابقه در تاریخ انسان است و استفاده از داورهای روان گردان و مواد شیمیایی نیروزا و عرفان های ساختگی و بدون خدا و فلسفه های پوچ اندیش و نسبیت گرا که راه را برای جامعه گرایی و اخلاق ستیزی و هم جنس گرایی زنان و مردان هموار ساخته است، حلقه های به هم پیوسته ای است که یکی پس از دیگری در عرصه جوامع بشری رخ نموده است.

یکی از نتایج این مشابه سازی و ارضای تصنعی نیازهای درونی و عاطفی و انسانی، ساختن و پرداختن الگوها و روشهای خاصی برای تأمین نیازهای جنسی و عرفانی و معنوی و عاطفی انسانها، فارغ از روشهای طبیعی و سنتی است و از آن جمله نهاد خانواده و روابط همسری و نظام فرزندداری و تربیت اولاد است.

از آن جا که نیاز انسان به همراهی، هم اندیشی و آرامشی در زندگی امری انکارناپذیر می‌باشد و انکار آن عملاً میسر نیست و از سوی بیشتر انسان‌ها پذیرفته نمی‌شود، کسانی به این نتیجه رسیده‌اند که می‌شود این نیاز را از طریق هم‌جنس نیز تأمین کرد و خانواده‌ای بر اساس دو زن یا دو مرد تشکیل داد و زنان در صورت احساس نیاز به فرزند، با استفاده از روشهای جدید تلقیح و بارداری می‌توانند بدون داشتن شوهر، باردار شوند و دست کم می‌توانند در یک ارتباط آزاد و غیرسنتی و بدون تن دادن به زندگی مشترک خانوادگی، صاحب فرزند شوند! این‌ها همه تلاش‌هایی است برای این که به جای نظام همسری و نهاد خانواده، نسخه دیگری را برای انسان‌ها بیچند، در حالی که طبیعت و فطرت انسانی و همچنین تجربه‌های علمی حکایت از این دارد که این گونه تدابیر و توصیه‌ها و برنامه‌ها، چیزی جز یأس و آشفتگی و روان‌پریشی برای فرد و جامعه به همراه نداشته است. شگفت این که قرآن در بیش از چهارده قرن قبل از جامعه‌ای خبر داده است که همه شهروندانش به نوعی، هم‌جنس‌گرایی را به جای نظام همسری زن و مرد پذیرفته بودند، جز پیامبری که برای ارشاد آنان تلاش می‌کرد! و نیز برخی از اعضای خانواده او!

امروز که در برخی از کشورها، این نوع رفتار جنبه قانونی پیدا کرده و «اصل خانه» جای خود را به «نهاد خانواده» داده است و مکتهای و فلسفه‌هایی بسیار پر سر و صدا و پروادار دم از بی‌ریشه بودن اخلاق و گرایشهای اخلاقی می‌زنند و مروج پرهیز از ازدواج و اکتفای مردان به مردان و زنان به زنان هستند، به سر نهفته در گزاره‌های تاریخی قرآن پی می‌بریم و در می‌یابیم که آنچه در قرآن تحت عنوان قصص یا تاریخ امت‌های پیشین یاد شده، در حقیقت پیشگویی از جوامع و نسلهای آینده نیز هست.

و اگر کسی به دقت و اهمیت این سر، ایمان پیدا کند، باور خواهد کرد، همان سرنوشت که قرآن برای امت‌های پیشین ترسیم کرده است، در انتظار امت‌های پسین نیز خواهد بود، چه این که قانون الهی در نظام جهان و زندگی انسان، تجزیه فضولات و اجساد متعفن و اندیشه‌های منحرف و بازیافت آنها است.

قرآن، کسانی را که به جای نظام همسری و نهاد خانواده، در صدد ارضای نیازهای جنسی و عاطفی از طریق هم‌جنس‌گرایی بوده و هستند با این تعبیر یاد کرده است:

«بل انتم قوم تجهلون» (نمل / 55)

«بل انتم قوم مسرفون» (اعراف / 81)

«بل انتم قوم عادون» (شعراء / 166)

«القوم المفسدین» (عنکبوت / 30)

«کانوا ظالمین» (عنکبوت / 31)

هر کدام از این تعبیر اشاره به وجهی از رویکرد طرفداران و عاملان این رفتار و انتخاب ناصحیح دارد که تأمل و دقت در آن به مجال دیگری نیازمند است.

گزارش اجمالی از دستاوردهای مدرنیته و نگاه آن به زن و خانواده

به جای جمع‌بندی آنچه تا کنون گفته آمد و نیز به جای بیان ارتباط میان دو بخش این نوشته «خانواده در نظرمفینیسیم و قرآن» به عبارت کوتاهی اشاره خواهیم داشت که از متن جوامع مدرن، صنعتی، مرفه و مغرور، برآماده و از سردرد و رنج و استیصال، گزارشهایی واقع بینانه، به همراه دارد و مطالعه بیشتر و پیگیری موضوع را به جویندگان وا می‌نهم.

1- خانم وندی شلیت متوگد 1975 در ایالت ویسکانسین آمریکا و فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشکده ویلیامز در تحلیلی از مسایل زنان در کشورهای چون آمریکا در کتابی تحت عنوان «بازگشت به عفاف» **ARETURNTO**

MODESTY» به واقعیت‌هایی اشاره کرده است که گوشه‌ای از نتایج تجربه‌های غربی در زمینه نگاه به زن و خانواده و اخلاق و آزادی می‌نمایاند.

وی در فصل اول از کتاب خود به نقد آموزش زود هنگام مسایل جنسی به کودکان مدارس ابتدایی پرداخته و می‌نویسد:

«پژوهشگران دانشکده ولسی دریافتند که حدود 40 درصد دختران هر روز و 29 درصد به طور هفتگی مورد آزاد جنسی قرار می‌گیرند، بیش از دو سوم این مزاحمت‌ها در انظار عمومی صورت می‌گیرد و حدود 90 درصد آنان مورد رفتار و گفتار تحریک‌آمیز جنسی قرار دارند.» **xxx/20**

او از یک روانشناس زن که نویسنده «اوفلیای دوباره زنده شده» این عبارت را یاد کرده است:

«خبراً با تعداد زیادی از دخترانی مواجه می‌شوم که می‌خواهند مدرسه را ترک کنند و می‌گویند نمی‌توانند آنچه را که در مدرسه به سرشان می‌آید نقل کنند.»

وی در فصل دوم کتاب خود از پدیده‌ای تحت عنوان «هوک آپ» **hook up** یاد کرده که عبارت است از سطحی‌ترین و موقتی‌ترین رابطه جنسی دوطرف که به سرعت از هم جدا می‌شوند.

شلیت معتقد است که وقتی برقرار کردن ارتباط برای جوانان تا این اندازه سریع و متنوع امکان‌پذیر است آن‌ها حتی زحمت قرار گذاشتن را هم به خود نمی‌دهند.

نویسنده دیدگاه دختران مبنی بر لزوم ارتباط با تعداد زیادی از مردان را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و معتقد است بسیاری از دختران صرفاً به علت فرار از قضاوت منفی دیگران به چنین کاری دست می‌زنند؛ زیرا در غیر این صورت، جامعه آن‌ها را زشت، غیرطبیعی و نابالغ قلمداد می‌نماید. **xxx/71** همان **xxx/25**

او در فصل سوم کتابش اظهار می‌دارد:

«بدیهی است که وقتی اجازه دادیم هر کاری آزاد باشد آزار جنسی، مزاحمتها و تجاوز به عفت هم افزایش پیدا می‌کند، جامعه‌ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است.»

وی می‌افزاید:

«آسان‌گیری در مجازات انواع مزاحمت‌های جنسی پیامدهای ناشی از آن را افزایش داده است و این که در گذشته، در آمریکا مجازات تجاوز به عفت، مرگ بوده است و امروز متجاوزان به عفت، حدوداً به 5 سال زندان محکوم می‌شوند! بدان معنا است که ما در آمریکا ترجیح می‌دهیم نقطه نظرات متجاوزان را دریافت نماییم - و به حمایت از آنان بپردازیم - در یک جامعه تک جنسیتی - که معتقد است دو جنس با دو مسؤولیت وجود ندارد و قوانین و ضوابط مربوط به هر جنس را باطل می‌داند و برای زن و مرد وظایف و موقعیت یکسانی را قایل است و - قدرت جسمانی بالاتر مردان نسبت به زنان را نادیده می‌گیرد، افراد عیاش و مست، با بی‌توجهی کامل به زنان، فقط فرصت بیشتری برای بازیچه قرار دادن آنان پیدا می‌کنند، فرصت برای تجاوز به عفت، مزاحمت‌های جنسی، کتک

خوردن.» **xxx/81** همان، **xxx/26**

او اظهار می‌دارد:

«جامعه امروز آمریکا برای دخترانی که به روابط ناخواسته نه می‌گویند، شرایط دشواری را به وجود آورده است، برای مثال امروزه دختری که می‌خواهد قبل از ازدواج پاک بماند هیچ حامی و پشتیبانی ندارد.» xxx/91 همان،/ 31 xxx

«برخی جریان‌های فیمینیستی زنان را به خیانت همسرانشان تشویق می‌نمایند، زیرا این امر از نظر آنان، نه تنها قابل قبول بوده، بلکه یک فرصت برابر است!» xxx/02 همان، xxx/37
شلیت معتقد است پاکدامنی جنسی در مردان و زنان، تحقیر شده و از بین رفته است. و شرافت مردانگی مفهومی ندارد. زن احترام اجتماعی گذشته خود را از دست داده است.
او به طعن می‌نویسد:

«چه قدر خوشبختم که در عصر آزادی زندگی می‌کنم! این روزها یک دختر می‌تواند پزشک یا قاضی شود، در ارتش ثبت نام کند، به تیم بسکتبال بپیوندد، می‌تواند مدارج شغلی را طی کند، بچه‌های خودش را در مهدکودک‌ها رها کند و هر قدر دلش می‌خواهد سقط جنین داشته باشد، گزینه‌های جنسی او نیز دیگر محدود نیستند، روابط جنسی نامشروع پیش از ازدواج و پس از ازدواج برای وی امکان‌پذیر است. به طور خلاصه یک دختر می‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد، هر چه می‌خواهد بشود، تنها یک استثناء وجود دارد، او نمی‌تواند یک زن باشد!» xxx/12 همان، xxx/59
شلیت می‌گوید:

«امروزه شاهد روی آوردن زنان و مردان به مذهب هستیم. دلیل روی آوردن بسیاری از افراد به مذهب تهی یافتن زندگی مدرن و پیدا کردن راهی برای زندگی است که متعالی‌تر از فرهنگ ظالمانه حاکم در آمریکا و کشورهای مشابه آن - باشد...»

قرار بود دوران ما، دوران آزادی بزرگ باشد، در حالی که اغلب مردم اکنون ناگزیر هستند به فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند اجازه دهند تا برای آنان انتخاب کنند بر خلاف آن چه می‌پنداریم، گزینش‌های ما به ندرت از درون ما سرچشمه می‌گیرد!» xxx/22 همان، xxx/70
نویسنده دیگری به نام خانم «دایان پاسنو» نویسنده کتاب «فمینیسم: رمز و راز زنانگی یا اشتباه» به نقد فمینیسم پرداخته و می‌نویسد:

«فمینیسم در آمریکا تلاش می‌کند تا با تأکید بر اهمیت دوری نمودن زنان از نقش‌های سنتی خویش مانند ازدواج و مادر شدن، تعریف تازه‌ای از زن ارائه نماید، نقش مادری که وظیفه‌ای طبیعی است، اکنون به صورت امری نامشروع در آمده و زنان برای انتخاب تحت فشار زیادی هستند.»

سردمداران فمینیسم ما را با دروغی آشکار فریب داده‌اند، این دروغ را زنانی گفته‌اند که با تکیه بر برابری دستمزد در مقابل کار مساوی و برابر فرصت‌های شغلی برای زن و مرد، دورنمای شگفت‌انگیزی از موضوعی مسحورکننده را در مقابل چشمان دیگران قرار داده‌اند.

چه شده است که زنانی که در فمینیسم ثابت قدم بودند، اکنون از توهم بیرون آمده و ناامید شده‌اند! در مورد تمام چیزهایی که به این نهضت مربوط می‌شود، برای آنان سؤال ایجاد شده است!
فمینیست‌ها با حمایت از آزادی جنسی و رواج بی‌بند و باری، زمینه را برای بارداری‌های ناخواسته فراهم کرده‌اند و آن‌گاه از سقط جنین به عنوان روشی برای کنترل موالید استفاده می‌کنند.

آنان چنین استدلال می‌کنند که اگر زنان باردار دسترسی به سقط جنین آزادانه نداشته باشند، جامعه پر از کودکان ناخواسته که مورد بدرفتاری واقع می‌شوند، خواهد شد، اما آمارها نشان می‌دهد که علی‌رغم میزان بالای سقط جنین، سوءرفتار با کودکان در بدترین وضع قرار دارد و قانونی کردن سقط جنین به هیچ وجه آن را ریشه کن نساخته است...

در سال 1993 قانونی به امضای پرزیدنت کلینتون رسید که بر طبق آن فروش اعضای بدن این کودکان معصوم سقط شده نیز مجاز شناخته شد تا ظاهراً در پژوهش‌های مربوط به بافت جنینی از آن استفاده گردد.

مجله ولد نتایج یک پژوهش در پشت صحنه صنعت سقط جنین را چنین گزارش می‌کند:

«در بررسی‌ها، مدارکی از یک شبکه سراسری فروش اعضای بدن کودکان به دست آمد که شامل دستورالعمل مربوط به جدا کردن اعضای بدن به طور تفصیلی، یک بروشور تبلیغاتی که در آن برای جلب مشتری نوشته شده بود: «تازه‌ترین بافت‌ها موجود است.» و نیز صورت قیمت‌هایی برای بچه کامل و اعضای بدن آن بود. در یکی از صورت قیمت‌ها که تاریخ آن 1999 و متعلق به یک شرکت بود و گویا برای آدم خواران تهیه شده است، چنین می‌خوانیم: پوست 100 دلار، دست و پا 150 دلار، نخاع 325 دلار، مغز 999 دلار! «xxx» 32 همان، 86-79/ xxx»

سخن پایانی

فمینیسم که در بستر مدرنیته تکون یافته است، مولود همه باورها و دستاوردهای تجربی و نظری آن است. فرهنگها و کشورهایی که در چند قرن گذشته با این تجربه‌ها و دستاوردها آشنا شده‌اند، امروز به گوشه‌هایی از آفات و خسارت‌های آن وقوف یافته‌اند؛ ولی کشورهایی که با فاصله و با تأخیر دانش و منش غرب را دریافت می‌کنند، هنوز در تب و تاب واژه‌ها، شعارها و ادعهای مدرنیته به سر می‌برند و همه لوازم آن را بی‌هیچ تأمل دنبال می‌کنند!

در حالی که جدیدترین تجربه‌ها و متعادل‌ترین داوری‌ها از متن جامعه غربی به نقد جدی رویکردهای نظری و علمی فرهنگ، دین، انسان و جامعه پرداخته است و در لابه لای این نقّادی‌ها - که به بخش اندکی از آن اشاره کردیم - بازگشت به نگرش دینی مشهود است. گویا نسل آخرالزمان، می‌بایست پس از تجربه‌های سنگین و تلخ و پراسیب، خسته از همه بافته‌ها و بافته‌های خود به آستان بلند پیام وحی و آموزه‌های آن رو آورد. و این، چندان دور نخواهد بود.